

اعمال غرض عناصر منحرف گردیده بود طی قطعنامه‌های روشن خود پاسخ داد. قطعنامه سیاسی روش حزب را در مراحل عمده مبارزات سیاسی تأیید کرد و با واقع بینی خالی آزر یا تزویر راجع به این روشها قضاوت نمود. در این قطعنامه ضمناً بسیاری از نواقص کار دستگاه رهبری حزب تصریح گردید و بدین ترتیب نکات قابل تأیید و نکات قابل انتقاد بطور مجزا و مشخصی صحن شد. قطعنامه سیاسی سند گرانبھائی است که رشد، ایمان و شخصیت دومین کنگره را به ثبوت می‌رساند و نشان می‌دهد که در این کنگره علاقه کامل به راه حزب و قضاوت عین نیست به روشهای آن حکمروائی می‌کرده قطعنامه‌های دیگر تشکیلات، تعلیمات و تبلیغات، مالی، کارگران، دهقانان، جوانان، زنان هریک به نوبه خود شایان نکات دقیق، رهنمائی‌های مفید و انتقادات بجا است.

دومین کنگره حزب به مسئله انحراف و انشعاب و فراکسیونسم در داخل حزب توجه کرد و انحرافات آوانگار دیم و کروژکیم را محکوم ساخت. قطعنامه انشعاب که همان تراز هیئت اجرائیه موقت در مورد مسئله انشعاب بود در میان کف زندهای شورانگیز نمایندگان کنگره به اتفاق آراء تصویب شد. این نظر برای عناصر منحرف که تصور می‌کردند کنگره می‌تواند تکیه گاه فساد و خطای آنها قرار گیرد به منزله ضربه مستمراوری بود. قطعنامه کنگره در این زمینه سند مقدس و مستحکمی است که در آن هیچ تردید و انکاری راه نمی‌یابد. برای عناصر منحرف که نخواستند به عمل خیانت آمیز خود اقرار کنند اکنون دوره باز است. یا در اثر لجاج غرور آمیز در جاده خیانت آفتدر پیش بروند تا سراپا در لجن زار غرق شوند. یا از حکمی که دومین کنگره حزب درباره آنها صادر کرده بخود آیند و شهادت آنها داشته باشند که زمان بیشتر بگذرد و این افراد برای نجات خود از مرداب خیانت نکوشند، نجات آنها دشوارتر خواهد گردید.

بناطریق جبرائیل خطا داشتن شهادت برای قبول آن، اعتراف به آن، و ابراز صداقت برای رفع آنست. امروز در میان این عناصر کسانی هستند که تنها نجات خود را، درست مانند شومترین دشمنان ما، در نابودی حزب توده ایران می‌دانند و هنوز برای اجرای این عمل می‌کوشند و گویا کسانی نوز هستند که به زشتی کار خود پی برده‌اند. لازم است این عده اخیر در عمل نشان بدعند که آنها چیزی را که دومین کنگره حزب توده ایران محکوم کرده است دنبال

نخواهند کرد. دومین کنگره حزب دستگاه رهبری جدید حزب را انتخاب نمود. دستگاه رهبری جدید حزب عبارت از کمیته مرکزی با ۱۹ نفر عضو و اعضاء مشاور این کمیته با ۱۵ عضو است. پلنوم کمیته مرکزی (مشمول بر اعضاء کمیته مرکزی و مشاورین) در واقع يك شورای عالی حزبی است که هر سه ماه یکبار برای رسیدگی به حساب گذشته و تعیین راه سه ماهه آینده اجتماع می‌کند. در این پلنوم اعضاء مشاور با داشتن حق شرکت در مذاکرات، بدون داشتن حق رأی حضور می‌یابند. کمیته مرکزی از میان خود هیئت اجرائیه را که مأمور اجرای نظریات کمیته مرکزی است انتخاب می‌کند. در همین جلسه دبیرکل حزب انتخاب می‌شود. هیئت اجرائیه مشتمل بر دو هیئت سیاسی و تشکیلاتی است که دبیرهای منتخب از میان آنها به ترتیب دبیران دوم و سوم حزب محسوب می‌شوند.

این دستگاه با ساختار ایس، تقسیم کار و مسئولیت، و دموکراسی کامل خود از دستگاه سابق رهبری بهتر مستعد انجام و نایف خود است. آزمایش‌های آینده به ما نشان خواهد داد که سازمان جدید تا چه اندازه بر محصولتر از سازمان گذشته خواهد بود.

انتخاب دستگاه نوین رهبری، حزب را به يك دستگاه رهبری انتخابی مجهز می‌کند. هیئت اجرائیه موقت که به علت خدمات و اجرائیات خود مورد تقدیر و تحسین دومین کنگره قرار گرفت در شرایط غیرعادی بوجود آمده بود و شکل آن با ظواهر نظامنامه موجود در حزب تطبیق نمی‌کرد. این وضع به بعضی اشخاصی که برای توجیه خطا و اشتباه خود پیوسته بهانه جویی می‌کنند میدان می‌داد تا درباره دستگاه رهبری حزب بلندبند کنند. با اینکه انتخابات دومین کنگره نشان داد که اعضاء هیئت اجرائیه موقت تماماً مورد اعتماد بوده و به کمیته مرکزی جدید انتخاب شدند، لئاندندان در سابق چنین جلوه می‌دادند که گویا در يك انتخاب رسمی و مطابق نظامنامه، او را دیگری انتخاب خواهند شد. چنین جلوه می‌دادند که گویا سیاست هیئت اجرائیه موقت را توده حزبی تأیید نمی‌کنند. مهمل بودن این اباطیل که تنها برای تسکین و آزدگان مفید است در عمل به نحو درخشانی به ثبوت رسید. دومین کنگره جز در مورد نخستین اعلامیه هیئت اجرائیه موقت، در موارد دیگر روش هیئت اجرائیه موقت را تأیید کرد و حتی این هیئت را مورد تقدیر پر شور و صمیمانه‌ای قرار داد و اعضاء آنها در دستگاه رهبری نوین انتخاب کرد. به آسانی معلوم

احمد قاسمی

در سر انشعاب

بالاخره، این غده چرکین سر باز کرد و عناصری که ماهها حزب ما را به يك حالت دردناك دچار کرده بودند از ما دور شدند. با رفتن آنها حزب ما شور و نشاط تازه‌ای گرفته و منظره گمشده خویش را باز یافته است. امروز که ماهیت زهر آلود این عناصر در بر تو حادثه انشعاب آشکارتر دیده می‌شود مقاومتی که ارگالیسم حزب ما در برابر تأثیر کشنده آنها نشان داده است با اوج تر جلوه می‌کند. امیر یالیسم کوشنده که دشمن ما را، هم از پهلوی ما، و از همکاران نزدیک ما بیرون بیاورد، او خواست آخرین ضربه را از داخل شروع کند. مادر پهلوی دشمن قرار گرفتیم، ما از او ضربه‌های کاری خوردیم ولی این افتخاد برای حزب ما باقی است که محیط آن اجازه نیست به قاپیل‌ها نداد و آنها را در بیابانی برود که مامنی جز گورخنا دادن مشهود نیست. اینک نظری به شیوه نفاق افکن در حزب:

در پناه مفاهیم کلی

یکی از شیوه‌های بر تیرنگ انشعابیون، گریز از موارد مشخص و بنیاد بردن به مفاهیم کلی، مبهم و مجرد بود. در آنجا که از مفاهیم کلی صحبت می‌شود مقیاس تاریخ بسیار وسیع و قیاس و واقع بسیار آسان است. «بیرمایه» داری به مرحله انحصار می‌رسد، تراست عا و کارتل‌ها فشار را از حد طاقت میگذرانند، خرده بورژوازی به طبقه سوم ریزش می‌کند، ادامه وضع پرولتاریا و طبقه حاکمه هر دو ناممکن می‌گردد، اجتماع به نقطه تحول می‌رسد و انقلاب آغاز می‌شود...» ولی اگر کسی فراموش کند که هریک از این مفاهیم کلی در عمل يك دوره نسبتاً وسیع تاریخی را اشغال می‌نمایند و هریک از این دوره‌ها با مبارزه پر خشم و کین و مداوم و بر حوصله طبقات رنجبر توأم می‌باشد، اگر کسی از نظر فروگذار نماید که درک این مفاهیم کلی، آنهم به توسط اقلیتی از زبده اجتماع، به هیچ وجه برای تغییر واقعیت اجتماع کافی نیست، یا

می‌شود که این اندام کنگره تا چه اندازه در حفظ وحدت حزب و سرکوب منحرفین و خطا کاران مؤثر بوده است و تا چه حد به استحکام و توأم سازمان ما کمک می‌کند.

چنین است بیلان عملیات دومین کنگره حزب که بر پایه وحدت و صمیمیت انجام گرفته است.

چنین است اقدامات عاقلانه و آزر روی دور اندیشی دومین کنگره حزب که در محکمتر کردن سازمان حزب ما تأثیر بسزائی دارد.

مجله مردم-سال دوم-دوره پنجم، شماره ۹

اول خرداد ۱۳۲۷

در دام بیخبری خویش افتاده و یا دام نیرنگ برای طبقات زحمتکش گسترده است.

همچنین اعلام این نتیجه گیری‌های کلی که «حزب مادر گذشته تشکیلات را فدای سازش‌های سیاسی کرده است»، «حزب ما در مواقع لازم از نیروی خویش استفاده ننموده است» و غیره؛ بدون مشخص کردن این «سازش‌ها و جریان‌ها و مواقع لازم» و بدون تحلیل منتضیات آنها، یا ناشی از بیخبری و بیانشی از نیرنگ‌سازی و عوام‌فریبی است. آنهایی که خواهان تضاد در باده یک حزب سیاسی هستند باید از صندلی کتابخانه و از پشت تریبون دغظ و خطابه پانین بیایند و بگویند که حزب (از میدان عمل، نه به مقیاس مفاهیم جهانی، بلکه به مقیاس واقعیت محلی مورد سنجش قرار دهند. در کار اجتماعی هیچ نسخه‌ای که دوی کلیه در دنیا باشد موجود نیست و آن طبیعت‌های خیالی که به ادعای تملک چند نسخه، تناقض سیاحتی دارند خود به معالجه محتاج تراند بقول لنین: «اگر کسی بخواهد برای پرولتاریا فرمولی اختراع نماید که طریقه حل هر پیش آمد زندگی (ا قبلا در برداشته باشد) و یا تضمین کند که هرگز در سیاست پرولتاریای انقلابی اشکالات و یا اوضاع دهم در مشغول پیش نخواهد آمد، چنین شخصی جز شادانان نمی‌تواند باشد».

بهترین محک انشعاب‌یون همان بود که عینت اجراییه از نمایندگان کنگره نظریه مشروح و تفصیلی آنها را در مورد انتقاد کارهای گذشته و پیشنهادهاى آینده کتباً خواستار شد ولی با آنکه مهلت نسبتاً طولی معین نمودحتی یک نفر از انشعابیون به سوالات ذیق جواب نداد زیرا که ورود در جزئیات و نشان دادن نمونه‌های عملی، کار کسانی نبود که خواغان حل شدن مسائل نبودند و بلکه تمعید و ابهام آنها را برای عوام‌فریبی خویش لازم می‌دیدند.

کالای انحصاری

یکی دیگر از دغل کاریهای انشعابیون در این بود و هست که حقایق را کالای انحصاری خویش جلوه دهند. آنها عموماً حقایق (از دهان دیگران می‌گیرند و چنان بالذکو می‌کنند که گویی دیگران با آن حقایق مخالفت جدی دادند، مثلا در نشریه خویش بر روی همان بهانه‌همیشگی تکیه کرده و گفته‌اند: «افرادی که در حزب توده جناح مترقی را تشکیل داده‌اند تضاد در ایراد فوق را اینطور تحلیل می‌نمایند: آن چیزی که عذبه‌ای شکست حزب توده

می‌نامند عبارت از یک حمله عمومی ارتجاع در کلیه جنبه‌های مبارزه امپریالیسم با دموکراسی بوده. حزب توده به فرض اینکه بهترین رهبری بدون نقص را می‌داشت بی شک پیش می‌آمد که جنبه دموکراسی و آزادی در ایران یک عقب‌نشینی موقت، یا شکست کم و بیش شدید یا ضعیفی بخورد. ولی در صورتی که نایک رهبری صحیح از لحاظ تشکیلاتی، حداکثر اجتناب و اخترا از توانسن و جنبه‌های ضعف به عمل آمده بود و حداکثر استفاده از انرژی‌های موجود در حزب و خارج حزب می‌شد و از لحاظ سیاسی وقت مناسب در مبارزه با ارتجاع داخلی و خارجی انتخاب می‌شد و در موقع غیر مناسب اعلام یک مبارزه می‌یووده و بی‌ثمر با تمام قوا و بدون سنجیدن نیروهای خود و دشمن به عمل نمی‌آمد؛ حتما در این مورد عقب‌نشینی منظم تر و تلفات کمتر و بهایه‌های تبلیغاتی به دشمن داده نمی‌شد یا کمتر داده می‌شد.» ص ۵

ولی این تضاد و برخلاف مارک انحصاری که از طرف انشعابیون بر روی آن زده شده است مخصوص «افرادی که در حزب توده جناح مترقی را تشکیل داده‌اند» نیست بلکه متعلق به مجموعه حزب توده ایران است و این «جملات طوال» در حقیقت بازگو شده مطالبی است که بازها از طرف دستگاه رهبری و سایر مسئولین حزبی اعلام گردیده است. کتاب «راه حزب توده ایران» نیز چنین حاکی است: «بذیهی است که حزب توده ایران اگر از عیوب و نقایص بری بود و اگر تشکیلات محکمتری می‌داشت می‌توانست قدرت و پایداری بیشتری در مقابل بحران نشان دهد. در این موضوع و در این که آن عیوب و نقایص را باید شناخت و در رفع آن کوشید. تردیدی نیست ولس اینکه پیش آمد بحرانی که اصولاً در اثر هجوم و غلبه موقتی ارتجاع جهانی در ایران حاصل شد تمام عیوب و نقایص حزب توده به شمار آید تضاد صحیحی نیست ص ۳۳. بذیهی است که اگر حزب توده ایران سابقه بیشتر تشکیلات بهتر و منظم‌تر می‌داشت و نیرومندتر بود در مقابل لطمه‌ای که بر او وارد آمد مقاومت بیشتر نشان می‌داد و از بحران کنونی زودتر بیرون می‌آمد ص ۱۷... ما هرگز معتقد نیستیم که خطاها و نقص‌های تشکیلاتی در این عقب‌نشینی هیچگونه تأثیری نداشته است. ما در عین حال که عقب‌نشینی نهضت آزادی ایران را دارای علل سیاسی مهمی، خارج از کنترل و اختیار مسئولین نهضت ایران می‌دانیم هیچگاه منکر نمی‌شویم که اگر نهضت ایران دارای تشکیلات محکمتر و نقایص کمتری می‌بود این عقب‌نشینی با نظم بیشتر و تلفات کمتری انجام می‌گرفت ص ۲۶»

یک حزب جدی نمی‌تواند و نباید خود را به اعضای زده، که انضباط برای آنها اجباری نیست، و اعضای غیر زده، که موظف به اطاعت از انضباط هستند متقسم نماید. وجود گروه‌ها و افراد آزاد که موظف به اطاعت از تصمیمات حزب نباشند منافی وجود یک حزب جدی است.

در تاریخ احزاب بزرگ جهان، عمل بلخالف که بعد از کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات به همکاری با روزنامه اقلیت پرداخت اینطور تضاد می‌شود که: این تبلیغات برای ازعم گسیختن تشکیلات و خراب کردن روح حزب و انضباط حزبی و «ستایش اندیویدونالیسم روشن فکران» بود و تاریخ حزب مذکور چنین می‌گوید: «اندیویدونالیسم روشن فکری، با آن مارتور افلاطونی نسبت به روابط تشکیلاتی، که در هنگام آشننگی غنایید... به‌طور رسیده عملاً به پایان منطقی خودش رسید و به تجزیه تشکیلات حزب منجر شد.» و به قول لنین «با کمال روشنی به کلیه کسانی که فکر کردن بلد نیستند و یا فوجت نداشته‌اند که در این موضوع تأمل کنند، نمایان ساخت که مرکزیت مطلق دست‌ترین انضباطها، برای پرولتاریا یکی از شرایط اساسی فتح بر طبقه پرولتاریائی می‌باشد».

بذیهی است که این «مرکزیت مطلق و سخت‌ترین انضباطها» در حزب ما از یکطرف به وسیله خود دستگاه رهبری که هنوز احتیاج بسیار به کمک تئوری و تحصیل تجربه دارد ناقص می‌ماند. اما بذیهی است که به همان نسبتی که باید در رفع نقایص رهبری کوشش به خرج داد انضباط حزب را نیز باید به حد نصاب یک حزب تحول طلب نزدیک نمود و کسانی که تیشه به ریشه انضباط و مرکزیت می‌زنند در حقیقت امکان ایجاد یک دستگاه رهبری کامل را نیز از بین می‌برند.

جای خوشوقتی است که حزب ما و مخصوصاً طبقه کارگر ما در این دوره بحران میان انتقاد و خرابکاری، دموکراسی و آناشی فرق گذاشت و این آقایان با آنکه بهر گوشه حزب ما دستبرد زدند بالاخره با دست‌خالی از خانواده ما بیرون رفتند. در اینجا ذکر یک جمله دیگر از آن جامعه‌شناس بزرگ ضروری است:

«به تدریج که یک حزب حقیقی در کشور ما تشکیل می‌شود کارگر آگاه باید تشخیص میان بسیکولوژی ارتش پترولتاریائی و بسیکولوژی (دشمن‌گر بود) را که پشت هم انداز جملات آناشیستی است بیاموزد.»

انشعابیون در نشریه خویش خطاب به دستگاه رهبری می‌گویند: «قبول کنید که بعضی روش‌ها و جریان‌ها گذشته اشتباهات قابل اجتنابی بوده است (در این صورت) بازم شما را انتخاب می‌نماییم و رهبری خود را به شما واگذار می‌نماییم» ص ۱۹ و حال آنکه عینت اجراییه در قطعنامه مشروح ۲۶/۱۰/۱۴ که در نشریه شماره ۲۸ به چاپ رسیده چنین گفته است: «بهتر از آنچه که کار شد می‌شد کار کرد. کسانی یا وظیفه‌شناسی کردند و یا عدم قابلیت نشان دادند و اگر این اعمال نمی‌شد و به حد مقدور کار می‌شد در موقع وقوع بحران سیاسی در ایران، حزب ما نتایج آن را با استحکام و سربلندی بیشتری تحمل می‌کرد و دچار برخی ناکامی‌های سنگین و رقت‌انگیز نمی‌گردید و تفاوت وضع کنونی ما با آن وضع چندان است که ما حق داریم این حادثه را تحت مطالعه و مسئولین را تحت مؤاخذه قرار دهیم... اگر به حد مقدور خوب کار کرده بودیم بهتر می‌توانستیم لطمات آن را تحمل کنیم. برای همین «بهتر تحمل کردن» است که باید از مسئولین امر مؤاخذه کنیم».

به خوبی مشاهده می‌شود که انشعابیون می‌خواسته‌اند و می‌خواهند در مورد تصمیمات دستگاه رهبری حزب توده ایران سوء تفاهم القاء کنند تا بتوانند کسانی را در حمله به دستگاه رهبری با خود همراه گردانند و منظور آنها انتقاداتی نیست که بر زبان دارند بلکه افکار سوئی است که در سر می‌پروردند و بعد از آنکه در زیر پرچم انتقاد «حزبی» به حمله پرداختند سلاح اصلی را که مارک دشمنان ما بر روی آن است در نهان به کار می‌برند.

آناشی اندیویدونالیسم

ما بارها گفته‌ایم و بارها هم این کلام لنین را تکرار می‌کنیم: «قبول صریح اشتباه خود، کشف علل آن، تحلیل اوضاع و احوالی که آن را به وجود آورده‌اند، آزمایش ذیق و وسائل اصلاح آن اشتباه، اینهاست نشانه یک حزب جدی». ولی این کلام لنین هم به قوت خود باقی است که «در نظر اندیویدو- نالیسم روشن فکران... هر تشکیلات و هر انضباط پرولتاریائی با سرواژیکسان شمرده می‌شود». کسانی که اطاعت از تصمیمات حزب را «تشریفات بوروکراتیک» می‌نامند و حتی بدون اجازه حزب به نشر کتاب می‌پردازند و از این بالاتر، به تشکیل حوزمطای محمی دست می‌زنند؛ در یک حزب غیر لیبرال، یعنی در حزبی با ایدئولوژی و تاکتیک کارگری، نمی‌توانند مجلی داشته باشند.

در سراسیم

خیانت را در جریانات سیاسی نباید مانند یک «فجئه» تلقی کرد بلکه خیانت آخرین حلقه سلسله‌ای است که عموماً از بیخبری، پرادهائی، جاه‌طلبی، خودخواهی، ضعف، ترس، طمع ساخته شده و دست طبقات حاکم بزروی آن کار کرده است. آن خودخواهی بی اندازه‌ای که شمارا از همکاری و هم‌ردیفی دیگران به گوشه خیال بانی می‌اندازد، آن حس ترس از عدم موفقیت که شما را از استقبال خطر باز می‌دارد، آن حرص سبقت‌طلبی که می‌خواهد شما را در قدم‌های اول به بدبکان آخر برساند، آن شکست در کنگره حزبی، آن شکست دیگر در صحنه مبارزات توده‌ای، آن در باغ سبز امپریالیسم، آن «مومیائی» و آن دست نوازشگر امپریالیسم، اینهاست موادی که معجون خیانت از آن ساخته می‌شود. سراسیم خیانت گاهی چندان تند به نظر نمی‌رسد و قدم اول چندان ترسناک نیست، از این جهت قدم‌های اول (۱) بعضی (فصلی) بومی دادند اما... مغایکی که زینت‌ویف‌ها و رادک‌ها را در آغوش تیزه خویش می‌فشارد در انتظار آنهاست.

ما دوره بحرانی را می‌گذرانیم و عموماً در این دوره است که شکاف‌ها دهن باز می‌کند. ما این بحران را با بحران که پس از شکست ۱۹۰۵ برای حزب سوسیال دموکرات پیش آمد زعمه لعنا مقایسه نمی‌کنیم ولی لطماتی که بعد از شکست مذکور بر آن حزب وارد آمد با لطماتی که بعد از بحران اخیر به حزب ما رسید بدون تشابه نیست. حمله وحشیانه و بی سابقه ارتجاع، بی‌کار کردن، تبعید نمودن، زدن و کشتن فعالین حزبی وجه تشابه این دو بحران است و حتی طناب‌های دار که در ایران برای مبارزان آزادی تاب داده شد اگر به نسبت جمعیت و قدرت و ضعف نهضت سنجیده شود دست کمی از «کراوات‌های استولین» نداشت. در آنجا نیز بعد از شکست، افرادی پیدا شدند که طرفدار تجدیدنظر در مرام حزبی بودند ولی این خیانت را در زیر بیانات مطلا می‌پوشاندند. در کشور ما هم در زمان بحران، افرادی پیدا شدند که در حقیقت پای مرانشان لنگید ولی پای تائیک «روش» را به میان کشیدند و در زیر سرپوش عبارات به ظاهر کردن هسته‌های انحرافی پرداختند و بالاخره کاری کردند که اگر راست می‌گفتند و با حزب توده ایران وحدت آیدنولوزیک داشتند هرگز به ارتکاب آن نزدیک نمی‌شدند. این یک اصل انکارناپذیر اجتماعی است که برای پیروزی، ناگزیر باید وحدت آیدنولوزیک را با «وحدت مادی» تشکیلات پروتاریا «سمت کاری» کرد و لنین عقیده

داشت که فقط با این شرط، پروتاریا ممکن است یک نیروی غالب‌ناپذیر گردد. اینک در کشور عقب مانده‌ای که بیش از هر جا احتیاج به وحدت تشکیلات دارد کسانی که ادعای وحدت آیدنولوزیک دارند به «انشعاب تشکیلات» دست می‌زنند چرا؟ برای اینکه دروغ می‌گویند، اعتماد آنها به آنچه پایه اعتماد ماست متزلزل شده است.

فراموش نکنید که کسانی که بزرگترین خائنین به انقلاب سوسیالیستی شناخته شدند زبان و قلم آنها بیش از همه با کلمه انقلاب آشنا بود و حتی شعار می‌دادند که ما طرفدار «انقلاب دائمی» هستیم. پس از انقلاب هم دسته‌ای بودند که نام خود را «کمونیست انقلابی» گذاشته بودند ولی بر علیه انقلاب سوسیالیستی اسلحه بردست گزشتند. اینک کسانی نیز نام حزب توده و «حزب پرانتشار توده» را ورد زبان و قلم خود ساخته‌اند ولی اسلحه ارتجاع و امپریالیسم شده و حزب توده ایران را هدف گرفته‌اند!

با ملاطفت باید کشت!

در موقمی که آقایان در داخل حزب ما مابخرابکاری مشغول بودند بعضی از عصبانیتها و تندیه‌ها را علت عملیات آبروز انشعاب‌یون کنونی تصور می‌نمودند. ولی این رفتار بدون اینکه توجه داشته باشند در این طرز قضاوت به کسانی کمک می‌کردند که محرک‌های زشت عملیات آنها امروز بکلی آشکار شده است. البته عصبانیتها و تندیه‌های کسانی که می‌خواهند عهده‌دار وظائف اجتماعی باشند بسیار قابل ملامت و توبیخ است و تذکرات رفتاری جزئی در این مورد باید آفتدر ادامه باید که این نقص بتدریج مرتفع گردد اما جهت قضایا را منحرف کردن و آنها را به غلط توجه نمودن جز به ضرر نهضت اجتماعی نیست.

رفتاری حزبی اطلاع دارند که پس از کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات عده‌ای از افراد اقلیت به پیشبانی پلخانیف طرح تجزیه جزئی را می‌ریختند زیرا که در حقیقت اختلافات اصولی با دیگران داشتند. ولی در آنجا هم افرادی مثل پلخانیف پیدا شدند که چون نمی‌خواستند علل اصلی را در نظر بگیرند عصبانیتها و تندیه‌ها را یگانه ملاک قضاوت قرار می‌دادند. پلخانیف علت ملامت خودش را اینطور توجیه می‌کرد که او آن قدرت را ندارد که «بروی خودی‌ها شلیک کند»، «انسان مغز خود را داغان کند بهتر از اینست که تجزیه کند»، «برای اینکه از یک امر ناگوارتر بپرهیز شود باید حد اکثر گذشت

طبقات ستمکش، مبارزه برضد نیروهای توأمان امپریالیسم و ارتجاع عموماً و بخصوص در محیط عقب مانده کشور ما، مبارزه‌ای آسان و بی‌خطر نیست و زود و بی‌دردسر به نتایج مطلوب نمی‌رسد؛ مبارزه‌ای است پر از مشکلات، انباشته با مخاطرات، این مبارزه را تنها حزبی می‌تواند پیش ببرد که در برابر سیل حوادث نامطلوب مانند خمرهای استادگی کند. استراتژی و تاکتیک خود را با دقت تمام، با مال اندیشی، با مطالعه جوانب قضایای اجتماعی معین نماید. در پیج و خم و قایع امور مایوس و بیامور نشود و پیوسته در طریق مبارزه خردمندانه، بطور محکم و جازم عازم باشد. مثلاً اگر ما پس از وقایع آذرماه ۱۳۲۵، موقمی که امپریالیسم و ارتجاع در کشور ما دست به هجوم عمومی زدند و در آذربایجان سیل خون‌براه انداختند و زندانها و تبعیدگاههای کجور را از مبارزان حزب ما و بسیاری از عناصر آزادیخواه پرا ساختند، دچار واپس می‌شدیم و به پیروزی راه مبارزه خود و صحبت آن اطمینان نمی‌کردیم و محصول کوشش پنجساله خود را رها می‌نمودیم، امروز باز به عنوان قوی‌ترین و منظمترین احزاب کشور با سر بلندی و انتخار باقی نمی‌ماندیم. چقدر امروز بخود می‌بالیدیم اگر بزخی از باستان و وحشت‌هایی هم که در صوف حزب ما پس از وقایع آذر ۱۳۲۵ راه یافت، راه نمی‌یافت. یا مثلاً اگر ما در وقایع انشعاب و قبل و بعد آن صحت خطمش حزب را درک نمی‌کردیم و در محیط مسمومی که بر اثر تبلیغات عناصر منحرف پدید شده بود راه خود را رها می‌نمودیم، امروز به عنوان یک حزب خشیا و با اراده باقی نمی‌ماندیم و خواه ناخواه ذرتله امپریالیسم افتاده بودیم. (صحیح است)

در این تردیدی نیست که یک حزب مبارز و پیشرو نمی‌تواند بطور خلق‌الساعه ایجاد شود. با پیج فرمول سخراکنیز و با پیج نسخه معجزه‌آسانی نمی‌توان نهضتی را بغتاً و بدون سابقه بوجود آورد. وراجی‌های مغزخانه عناصر منحرف در این باره حاکی از طراری و شیادی آنها در مسائل اجتماعی است. حزب به‌سنت ممتد و تجربه طولانی نیاز دارد.

تأخری حزب مبارز و پیشرو واقعی از آب درآید، باید از هفت‌خوان حوادث رنگارنگ بگذرد و سوانجی بادامنه‌های مختلف و کیفیت‌های گوناگون بپیشش بیاید. باید در زیر پتک حادثات کوبیده و در کارگاه تاریخ آبدیده شود. مایباید مختصات اجتماعی محیط خود را فراموش نکنیم. ملادر محیط زندگی می‌کنیم که در آن انسانها نه با روحیه اجتماعی و انقلابی بلکه با روحیه انفرادی بازمی‌آیند. شش هفت سال برای ذکر کردن این محیط و تربیت کادروسیمی

های شخصی بعمل آید.»

لنین جواب می‌دهد که تندیه‌ها را قبول دارد ولی نباید از این ایراد سوء استفاده شود و نباید جای مطالب را عوض کرد. می‌گویند نباید بروی خودی‌ها شلیک کرد ولی اگر قرار است شلیک شود آیا باید از این جمله چنین نتیجه گرفت که پس باید بروی اکثریت شلیک کرد؟ در مورد این تندیه‌ها صریح صحبت نمی‌کنند و گله‌های کلی را پیش می‌کشند تا موضوع روشن نشود و ابهام مطالب بهانه کشف نشدن اصل قضیه باشد. یکی از رؤسای سوسیال دموکرات‌های آلمان (بیل) وقتی که روی رویونیسم (تجدیدنظر در عقاید مارکس) در آلمان ظهور کرد درباره رهبر رویونیست‌ها عقیده داشت که «ما او را در محیط خودمان می‌پذیریم، او را به‌عنوان وکیل بدریشتاک می‌فرستیم و به این طریق با رویونیسم مبارزه می‌کنیم، بدون آنکه یک جنگ شدید و بی‌موقع با رویونیست کرده باشیم. این رویونیست‌ها را ما با ملاطفت خواهیم کشت». پلخانیف به پیروی از بیل، در حقیقت به اقلیت منشویک می‌گفت: «بفرمائید آقایان، خوش آمدید، من شما را با ملاطفت خواهیم کشت».

ولی لنین می‌گفت: «دقای عزیز، اجازه بدهید که به شما اجازه ندهم، شما می‌خواهید در مرا به‌بادان کنید و از من می‌خواهید که توپخانه خود را تسلیم شما کنم؟»

منبع مردم شماره (۷) بهمن ۱۳۲۶

جمع بندی تجارب گذشته

رفقا،

حزب ما تا امروز که نزدیک هفت سال از عمر مبارزه‌اش می‌گذرد راه دشواری را طی کرده و به کسب کامیابها و انتخاراتی نائل آمده‌است. برای آنکه حزب ما بتواند به آرزوهای ملت ایران جامه عمل بپوشاند، هنوز باید راه دشواری را طی کند و با برانداختن کار به تحصیل کامیابها و انتخارات تازه‌ای نائل آید. مبارزه برای ایجاد یک جامعه نوین، مبارزه برای رهائی از سخرانی احسان طبری. در جلسه عمومی فعالین تبران، جلسه‌ای که کمیته ایالتی تبران آنرا برای بیان گزارش نقشه سه‌ماهه بهار تشکیل داده بود.

و با تئوری مبارزه آشنا باشد، بالا بیاید، این کار باید بانقشه و از روی دقت و با توجه به تجارب گذشته انجام گیرد.

فقط با مجهز بودن به چنین کادر، کادری که بخصوص شرایط و مختصات کار در محیط ایران را درک کند، می‌توان نهضت را متشکل کرد و آنرا به تدریج از نخستی درآورد و به تکاپوی اجتماعی جدی واداشت. آزمایشهای گذشته در مرحله اول بما یادمی‌دهد که بنیان‌گذاری حزب پیشرو در ایران، تربیت کادر حزبی و رساندن حزب به جایی که دیگر در مقابل هر حادثه نباشد و در برابر هر واقعه‌ای نه فقط بایستد، بلکه با سرسختی و تأثیر مبارزه کند و وظیفه‌ماست و این وظیفه یکی از مشکلاتین و سختترین وظایف است.

همچنین تجربیات گذشته به‌مامی‌آموزد که در صحنه مبارزات اجتماعی هشیاری و زیرکی فوق‌العاده و مآل اندیشی بسیار لازم است. صحنه اجتماعی ما میدان تصادم سیاست‌های گوناگون و مرکز وقوع حوادث بفرنجی است که برای درک ماهیت آنها باید به اندازه کافی دقیق و بیدار بود. لذا حزب باید محیط اجتماعی خود را بخوبی بشناسد و از تاریخ معاصر ایران و کوششهای رنگارنگ امپریالیسم در این کشور به‌خوبی آگاه باشد. در کارها با بررسی جوانب ورود کند بدون آنکه زیرکی و چابکی خود را در مراحل مبارزه از دست بدهد. باید دانست که ما در مقابل امپریالیسم حیل‌گر و ارتجاع دمنش و هاری قرار دادیم که برای پیش‌بردن نیت خود از هیچ‌گونه تزویر و خبیانت و جنایتی پروا ندارند. نمی‌توان با بازیهای ازبیکسو مزورانه و ازبوسی دیگر خولین دشمنان با سرپهوانی و سادگی و نخستی و وارفتگی زوربرو شد. نباید مبارزات اجتماعی را در ایران سیر راست و ساده گرفت. نمی‌توان با اشکال مختلف این مبارزه به‌مدد فرمولهای ثابت و جامدی عمل کرد. موافقت و فراموشی سیاسی حزب باید بالا برود تا بتواند دست حریفان را بدون فوت فرصت بچواند. به‌معنی مناسبت است که پایه‌گذاری یک سازمان حزبی مخصوص که با اسلوب صحیح این مسئله را بررسی کند از وظایف حتمی ما است. اساساً جدید حزب ما تشکیل یک هیئت سیاسی را پیش‌بینی می‌کند. اکنون این هیئت سیاسی باید مانند دیده‌بان حزب در داخل انبوه آشفته‌ای از حوادث نظارت کند. آزمایشهای ما هنوز در این زمینه ناقص و محترمت است. کادری که در این کار پرورده شده باشد تقریباً وجود ندارد. نقص حزب از

از عناصر اجتماعی و انقلابی زمان طولی نیست و حزب ما نیز به نسبت امکانات خود در این مدت از لحاظ تاریخی کوتاه، کامیابی‌هایی داشته‌است. امروز ما می‌خواهیم تجربیات هفت‌ساله حزب خود را جمع‌بندی و ببینیم این تجربیات به‌ما چه می‌آموزد.

این تجربیات در درجه اول به‌مامی‌آموزد که وظایفی که بر گردن‌ماست و وظایفی است سنگین و لازمه اجراء آن وظایف، داشتن عصب‌آهنس، اراده بزلزل ناپذیر و روح مایوس نشدنی دقیق و بی‌گیر و خشن فداکاری و گذشت مطلق است. بر گردن‌ماست که نهضت دمکراتیک ایران را بنیان‌گذاری کنیم. حزب ما متأسفانه ناچار بود این کار را تقریباً از سر شروع کند. تجارب و سن کار اجتماعی در ایران ناچیز است و کادری که از نهضت‌های سابق برای حزب ما باقی‌مانده کادر معدودی است. هرگز در ایران تجربیات کار وسیع در میان نودمها به‌شکلی که حزب ما امروز انجام می‌دهد وجود نداشته‌است. تقریباً تمام کارها باید از نو تجربه‌شود و همه تجربه‌ها باید با دقت ثبت گردد. ما وظیفه داریم که کادر مبارزه را پرورش دهیم و سنت مبارزه را بوجود بیاوریم. کادر مبارزه را پرورش دهیم. چقدر این کلمه در گفتن آسان است و در صحنه عمل دشوار. یکی از کوشش‌های پرمراتر حزب ما در این زمینه است. حزب ما باید در میان انبوهی عناصر ناپایدار، موسمی، هوس‌باز، بی‌اراده، خالی از شوق، بی‌جسارت، ناقابل، منحرف، ناسد، لغت‌ و امثال آن، عناصر پایدار و بی‌گیر و بی‌هیجان و جسور و بااراده و لایق و مستقیم و درست و پر جنبش را برگزیند و زنده کند. شناختن کادرها، بالا کشیدن آنها، تربیت آنها، بکار انداختن آنها یکی از امور بسیار دقیق، ظریف، مشکل، پراز مسئولیت‌است. کامیابی‌های ما در این زمینه تاکنون چندان بزرگ نبوده، زیرا نه رهبری حزب و نه توده وسیع حزبی هیچ‌کدام به اندازه کافی در فراز و نشیب حوادث شناخته شده نبودند. تنها در دوران اخیر فعالیت طلیعه پیدایش یک کادر نسبتاً لایق و دارای مشخصات اصلی کادر یک حزب پیشرو پدیدار شده‌است. هنوز کوشش فوق‌العاده بزرگی لازم است تا از میان طبقه کارگر و دهقان و روشنفکران و پیشه‌وران و بخصوص از میان طبقه کارگر (زیرا کادرهای کارگری برای ما در درجه اول لزوم است) کادری که بتواند تلخی‌های مبارزه در محیط‌ما را تحمل کند و از میدان بدر نرود و در مبارزه بی‌گرو و بی‌سور

## 1- Dynamisme

## 1- Saisonnal 2- Apathique

اسناد تاریخی... جلد سوم / ۹۷

۹۸ /

و آدم کشی و قدرت فروشی و برق سربیزه ملت‌ما را مرعوب نکرد بلکه آتش احساسات انقلابی آنها را فروزانتر ساخت.

ملت ما از لحاظ جانبازی، گذشت، شامه قنوی، درک درست دارای خصوصیات عالی کلیه توده‌های دیگر جهان است. (صدای تحسین کف زندهای شورانگیز و ممتد) حزب ما باید به توده ملت اعتماد کند و تنها آنرا، بنیاد استوار قدرت خود قرار دهد. گاه می‌شود که ما در داخل خودمستی تیم و از فعالیت در میان توده ملت غافل می‌مانیم. باید از این برحذر بود که حزب ما به یک مجلس درس و بحث تبدیل شود و تماسش با ملت قطع گردد. چنین حادثه‌ای در حکم انحطاط و زوال حزب ما خواهد بود. باید کاری کرد که توده‌های وسیع غیر حزبی گوش به ندای حزب ما باشند.

همچنین تجربیات گذشته به‌ما می‌آموزد که باید به مسئله پرورش ایندولوزیک اعضاء حزب توجه بسیار بزرگی مبذول گردد. ایجاد یک حزب پیشرو، با وحدت ایندولوزی، حزبی که به جهان بینی علمی مجهز باشد، حزبی که با اسلوب منظم مبارزه کند و از انحرافات به‌راست و به‌چپ مصون ماند کار بزرگی است. اگر کشور ما کشوری صنعتی بود ما در اینجا یک طبقه کارگر صنعتی بزرگ می‌داشتیم، اگر همین درک کشور ما حوادث آبدیده شده بود ما مشکلات کمتری از امروز داشتیم. اکنون ما با یک طبقه کارگر که هنوز جوان است و غالباً جز در خوزستان کاملاً بی‌روانباریزه نشده است، یک طبقه عظیم دهقانان عقب‌مانده، یک طبقه کثیرالعدد متوسط، فقیر و عقب‌مانده و دست محدودی از روشنفکران ترقیخواهی که با وجود داشتن شوق انقلابی غالباً از عمل انقلابی بریزانند و آن را به درستی درک نمی‌کنند و با این مصالح باید حزب خود را بسازیم. در این مصالح حزبی عناصر نقاله ایندولوزیهای مضرب و مسدود زیاد هستند. بی‌مناسبت نیست که کادرهای دنباله گیر ما (که مبارزه را بدون انقطاع ادامه می‌دهند) آفتدرکم است و عناصر موسمی و هوسی و گاه گیر آفتدر در میان کادرهای ما فراوان است. بی‌هوده نیست که سستی‌های ایندولوزیک و انحرافات فکری نسبتاً آسان در حزب ما راه پیدا می‌کند. در چنین شرایطی یکی از وسایل جدی تربیت افراد حزب ادامه یک مبارزه ایندولوزیک سخت و وسیع است.

این لحاظ مشهود است ولی ما با آنکه به‌طرز تفکر علمی خود در مسائل اجتماعی می‌توانیم با بادل کوشش لازم این نقص را تا حدود زیادی مرتفع سازیم، مسئله در اینجا است که ما بدین وظیفه مهم و حیاتی خود توجه کنیم. همچنین تجربیات گذشته به‌مامی‌آموزد که علی‌رغم مشکلات گوناگون اجتماعی، محیط ایران از لحاظ رشد نهضت‌های اجتماعی صحیح فوق‌العاده مستعد است. علت آن محرومیت مطلق است که توده ملت ما تحمل می‌کند. علت آن تجاوز بی‌پروا و حیوان صفتانه‌ای است که از طرف امپریالیسم و عمال آن، از طرف ارتجاع و دنباله‌های آن نسبت به ملت ایران انجام می‌گیرد. علت آن در شامه تیروزغریزه سالم توده زحمتکش کشور ما است که در اثر تعاقب حوادث مستعد درک حقایق شده است.

توده ملت عمل‌ناشان داد که با حزب ما همراه است. روزی که آزادی‌هایی در کشور ما وجود داشت، سیل خروشان آنها به جانب ما روی آورد. امروز که یک رژیم میلیتاریستی عملاً در ایران حکمرانی می‌کند، با آنکه امکان فعالیت آزاد از مردم سلب شده، قلب و روح آنها بی‌ماست. (درست است) ملت ایران امتحان کرده و به این نتیجه رسیده است که راه نجات به‌روی وی از هر جانب بسته است و تنها شعارهای درخشان حزب ما می‌تواند او را از محاصره پرمذلت کونی‌رهای بیخند، مایاب از این زمینه مساعد برای بیدار کردن توده‌ها، بیرون آوردن آنها از حالت انجماد و خمودی، بالا بردن حد اعتماد به نفس آنها، آگاه کرد نشان از حقیقت حوادث جهان، نشان دادن منظره یک زندگی بهتری بدانها، منتهای حد کوشش خود را مبذول داریم، این تماس گرفتن با مردم و کار عملی در میان آنها، برای ما، اگر بخواهیم به فرقه محدود و گوشه‌گیری مبذل نگرندیم، لزوم حیاتی دارد. ما نباید بتوانیم رستاخیزی را که ملت ما مستعد آنست بوجود آوریم. بر خلاف تضاد و تضادهای عجولانه عده‌ای از عناصر و ازده و مایوس، ملت ما از لحاظ صفت برجسته اجتماعی از ملل دیگر عقب نیست. مادر عرض سالهای اخیر شاهد دل‌آوری‌های درخشانی از جانب ملت خود بودیم. ما مشاهده کردیم که چطور مبارزان راه آزادی در مقابل داروشکنجه بخود نلرزیدند. ما مشاهده کردیم که پس از هجوم خونین استعمار و ارتجاع در آذر ماه ۱۳۲۵ در سراسر ایران، روح رستاخیز در ملت ما نمرده بلکه به‌نحو درخشانی زنده شد. ما مشاهده کردیم که ترور

از لحاظ وظیفه تربیتی که بر عهده حزب است. چنین «محاصره روحی» فرد حزبی لازم است. باید ذرواوقع کاری کرد که رشته‌های اتصال فرد حزب با دستگامهای فاسد اجتماع کنونی پاره شود و فرد حزبی به مبارز مصمم و آماده‌ای مبدل گردد. زیرا ما هنوز افرادی داریم که تصمیم نهائی خود را نگرفته‌اند و امید آنها بیشتر در تحصیل مقاماتی در اجتماع کنونی است تا در پیروزی حزب. این کار در عین حال باید تا يك نر می دیالکتیکی انجام گیرد. انضباط خشک و مقررات بوروکراتیک، فرد حزبی را زده و خسته می‌کند. شدت انضباط باید با روحیات متوسط يك فرد در کشور ما و شرایط دیگر متناسب باشد. توهمات ما در اینجا از يك فرد البته نباید و نمی‌تواند. برای با توقعاتی باشد که يك حزب پیشرو با سابقه در يك کشور صنعتی از فرد خود دارد.

چنین است نموداری از تجربیاتی که حزب ما در عرض هفت سال گذشته برای تنظیم استراتژی و تاکتیک مبارزه خود کسب کرده است. باید این تجارب را بکار بندیم و خطاها را تکرار نکنیم. البته این تجارب برای جلوگیری از تکبیر هرگونه خطائی کافی نیست و لسی يك رشته از اشتباهات مؤثر را مانع می‌شود. لازم است تمام کادرهای حزبی ما به اهمیت و لزوم این مسئله پی ببرند.

رئفا - حزب ما به جهان بینی علمی متکی است. محیط خود را دائماً در تحت تجزیه و تحلیل منطقی قرار می‌دهد. مرتباً از گذشته خود عبرت می‌گیرد و راه آینده را روشن می‌سازد. این اسلوب کار کلید فتح حزب ما خواهد بود. در حالیکه دشمنان ما بر اثر جهالت خود نسبت به قوانین تکامل اجتماع بر اثر بستگی خود به عناصر زوال یافته، در تاریکی کورمالی می‌کنند و در هرج و مرج دست و پا می‌زنند، ما قدرت آنرا داریم که راه به سوی آینده درخشان ملت را با استحکام و اطمینان کامل بکشائیم و احدی از ما تردیدی ندارد که چنین خواهیم کرد. (کف‌زدهای ممتد)

(ماهنامه مردم - سال دوم، شماره ۱۱، اول مرداد ۱۳۲۷)

اگر ما موفق بشویم ایدئولوژی درخشان حزب خود را تا حد لزوم برای اعضاء حزب روشن کنیم، به مقدار زیاد از انحرافات جلوگیری کرده‌ایم. کوشش ما در این اواخر از این بابت زیاد شده ولی هنوز کم است. افراد ما در ولایات بسیار عقب مانده هستند. در يك شمارهای کلی حزب برای ورود به حزب کافی است ولی برای بقای در آن غالباً کافی نیست. افرادی که پرورش ایدئولوژیک کافی نداشته باشند در آستانه تزلزل، انحراف، یأس، سرخوردگی ایستاده‌اند.

همچنین تجربیات گذشته به ما می‌آموزد که توجه به مسائل تشکیلاتی برای منظم و منضبط نگاهداشتن حزب و جلوگیری از پاشیدگی سازمانی و آثارشیم داخلی جنبه حیاتی دارد. باید به کیفیت حزب ما، به استحکام سازمانی آن و به خصوص به ایجاد و تکمیل سازمانهای تحتانی در حزب برای کنترل دائمی افراد و رهبری آنها فوق‌العاده توجه کرد. حزب را به عنوان ستاد مبارزه زحمتکشان از عناصر فاسد و منحرف مصفی نگاه داشت. البته انجام این امر کار ساده‌ای نیست. وظایفی که در فوق گفته شد غالباً باید همزمان و موازی با یکدیگر انجام گیرد. اجرای یکی، اجراء دیگری را تسهیل می‌کند. توجه به کیفیت حزب برای مبدل ساختن حزب به ستاد عالی مبارزه توده ملت یکی از آن وظایف اساسی و حیاتی است. نباید حزب را دچار بی‌شکلی کرد و آنرا در توده حل نمود. نباید حزب با قبول کمیته بیش از ظرفیت رهبری، خود را دچار اختلال کند. باید پیوسته تناسب بین ظرفیت کادر رهبری و تعداد اعضاء حزب را نگاه داشت. باید به مسائل تشکیلاتی در داخل حزب، بانظر بسیار جدی نگریست. می‌توان مثلاً چنین قاعده و شماری را به عنوان راهنمایی در این مسئله ذکر کرد: حزب ما باید بتواند آن چنان اثر قوی برای افراد خود داشته باشد که اثرات غلط و مخرب محیط را تقریباً خنثی کند. برای تأمین يك چنین اثر قوی لازم است فرد حزبی در داخل تشکیلات بی‌کار نباشد. به خود رها نشود. نباید تنها اکتفا کرد که فرد حزبی فقط در حوزة حضور باید و جزیاعتی که در حوزة است بقیه غفنه را در معرض هجوم ایدئولوژی غلط و فاسد متداول محیط باشد. از لحاظ تشکیلاتی ما باید فرد حزبی را «در میدان مغناطیسی» فعالیت گوناگون و متنوعی نگاهداریم و کنترل حزب را بر روی همه نوع کار و کوشش او برقرار سازیم.